

دریچه

نیازی به انتخابات پارلمانی نداریم

محمود فاضلی

■ کنستانتین استپانوفیولوس (Constantinos Stephanopoulos) رییس‌جمهوری سابق یونان که در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ دو دوره پنج‌ساله ریاست‌جمهوری کشور یونان را برعهده داشت اخیراً در گفت‌وگو با هفته‌نامه معتبر و پرنتریزا «کاتی مرینی» که روزهای یکشنبه منتشر می‌شود به بررسی آخرین وضعیت داخلی این کشور پرداخته است. در حالی که طبق توافق اولیه دو حزب دموکراسی نوین و حزب سوسیالیست یونان قرار است انتخابات پارلمانی این کشور ۱۱میلیونی عضو اتحادیه اروپا برای تعیین حزب برتر پارلمان در بهمن ماه برگزار شود، رییس‌جمهوری ۸۵ساله سابق این کشور که به‌ندرت در موضوعات داخلی این کشور موضع‌گیری می‌کند در گفت‌وگوی اختصاصی جدید خود با این هفته‌نامه خود صریحاً تأکید می‌کند: «کشورش به برگزاری انتخابات پارلمانی نیاز ندارد اما یک دولت با رضایت مردمی و کار و فعالیت سودمند می‌تواند موجب حذف خطرات موجود برای کشور باشد. برگزاری چنین انتخاباتی در این شرایط قطعاً موجب صدمه‌زدن به کشور است، ما در شرایط بحران کنونی نیاز به صلح داریم. در حالی برگزاری انتخابات عمدتاً موجب ناآرامی و نوعی بی‌ثباتی خواهد شد.»
تحلیلگران داخلی یونان معتقدند، این پیام روشن و صریحی است که از سوی وی در این مصاحبه مورد تأکید قرار گرفته‌است.

به گفته وی «قای لوکاس پاپادیموس نخست‌وزیر دولت موقت هم‌اکنون به دنبال منافع کلان کشور بوده و با تمسک‌ها و ریزاتی‌های بین‌المللی خود به دنبال کسب اعتبار برای کشور است تا یونان مجبور به خروج از پول واحد اروپا و دیگر اقدامات مخرب احتمالی نشود. به‌نظر من، احزاب سیاسی یونانی نباید به دنبال برگزاری انتخابات باشند و بهتر است دوره چهارساله دولت‌ها به شکل طبیعی آن خاتمه یابد.» به گفته او «حزب سیاسی یونان در شرایط کنونی بهتر است در پی اصلاح توافق‌نامه اصلی بوده و زمان کافی برای این امر در اختیار داشته باشند. موافقت‌نامه‌ای که احزاب به طور کامل و طبق قانون اساسی مجاز به انتخاب و حذف وزرای مورد نظر خود باشند.»او در مقاله خود همچنین کارکنان و بازنشستگان این کشور و اقشار متوسط و ضعیف جامعه را که عمدتاً اقدامات مالیاتی و ریاضتی در سال‌های اخیر وضعیت معیشتی و رفاهی آنها را نشان‌ه گرفته است، شایسته تحسین و ستایش دانسته و خوشبین‌داری آنها در این شرایط خاصی را مورد تقدیر قرار داده است. وی در مقاله خود بر حفظ آرامش و ثبات و کار طاقت‌فرسا در کشور و ایجاد امید برای دولت جدید تأکید کرده و معتقد است، تلاش همه ما باید برای هدف‌های عالی و ملی باشد و نه اینکه چه کسی (حزب پیروز انتخابات) و نخست‌وزیر آینده خواهد بود.»
هرچند رییس‌جمهوری یونان یک مقام اجرایی نیست، اما به طور غیر مستقیم می‌تواند در سیاست‌های کلان کشور تأثیرگذار باشد. استفانوفیولوس از چهره‌های محبوب یونان محسوب می‌شود و در مدت تصدی در پست ریاست‌جمهوری یونان، تلاش کرد خود و خانواده‌اش به دور از عرف تشریفاتی زندگی کرده و از امکانات دولتی کمتر استفاده کند. در سه دهه اخیر، وی از چهره‌های مهم در بخش سیاسی یونان بوده است. وی در هشت مارس سال ۱۹۹۵ با ائتلاف غیرقابل باور حزب پاسوک و حزب بهار سیاسی، با ۱۸۲ رأی در پارلمان ۴۰۰نفره یونان به ریاست‌جمهوری برگزیده شد. وی همچنین در سال ۲۰۰۰ میلادی با ۲۶۹ رأی مثبت نمایندگان و با رأی اکثریت قابل توجه نمایندگان پارلمان برای دومین‌بار به عنوان رییس‌جمهوری این کشور در سمت خود ایفا شد. وی هفتمین رییس‌جمهوری یونان و پنجمین رییس‌جمهوری بعداز حکومت‌نظامی سرهنگ‌ها (۱۹۶۷ الی ۱۹۷۴) است. وی اولین رییس‌جمهور این کشور است که دوبار پیاپی به این سمت انتخاب‌شدسخنرانی تلویزیی و ميسووسط وی در جریان سفر کینتینون رییس‌جمهور سلیاق آمریکا در سفر به یونان در نوامبر سال ۱۹۹۹ که در آن نقش تاریخی یونان در منطقه و مبارزات مردم این کشور برای حاکمیت آزادی و دموکراسی را برشمرد با استقبال گسترده مردم این کشور روبه‌رو شد. او دیدگاه مثبتی نسبت به کشورهای مشرق‌زمین و خاورمیانه دارد و در طول دوره ریاست‌جمهوری خود و با وجود بهبود نسبی روابط یونان و ترکیه با احتیاط بیشتری از این روابط سخنی می‌گفت و از ارجاع اختلافات دو کشور به دادگاه بین‌المللی لاهه حمایت می‌کرد. در طول ریاست‌جمهوری آنها را یکی از آرزوهای می‌دانست. استفانوفیولوس ۱۰ساله وی در یونان، استفانوفیولوس «صدای یونان» نام‌گرفته و از احترام زیادی در نزد توده مردم برخوردار بود. وی برقراری صلح در جهان، مقابله با مشکلات و حل آنها را یکی از آرزوهای می‌دانست. استفانوفیولوس به عالی‌رتبه سیاسی به تهران سفر کرده بود. اظهارات او به عنوان یک چهره محبوب داخلی در حالی است که بی‌اعتمادی مردم یونان به رهبران خود در ماه‌های اخیر افزایش چشمگیری یافته است. طبق نظرسنجی موسسه Metron Analysis 55/4 درصد مردم یونان معتقدند،هیچ کدام از سیاستمداران این کشور شرایط لازم برای احراز پست نخست‌وزیری در این کشور را ندارند. در این نظر سنجی، حزب «راستگرای دموکراسی نوین» ۷/۸ درصد از حزب سوسیالیست (Pasok) که تا چندی پیش دولت یونان را در اختیار داشت، پیشی گرفته است. چنانچه انتخاباتعمومی در یونان برگزار کرده بدین‌پیشی می‌شود حزب راستگرای دموکراسی نوین ۱۸/۸ درصد، حزب سوسیالیست ۱۱ درصد، حزب چپگرای یونان (KKE) ۸/۷درصد، حزب ائتلاف چپ ۹/۶درصد، حزب راست افراطی مردم ۹/۵درصد و حزب دموکراتیک چپ ۷/۸درصد از کل آرا را به خود اختصاص دهند.

منبع:www.kathimerini.gr
■ کنستانتین استپانوفیولوس (Constantinos Stephanopoulos) رییس‌جمهوری سابق یونان که در سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵ دو دوره پنج‌ساله ریاست‌جمهوری کشور یونان را برعهده داشت اخیراً در گفت‌وگو با هفته‌نامه معتبر و پرنتریزا «کاتی مرینی» که روزهای یکشنبه منتشر می‌شود به بررسی آخرین وضعیت داخلی این کشور پرداخته است. در حالی که طبق توافق اولیه دو حزب دموکراسی نوین و حزب سوسیالیست یونان قرار است انتخابات پارلمانی این کشور ۱۱میلیونی عضو اتحادیه اروپا برای تعیین حزب برتر پارلمان در بهمن ماه برگزار شود، رییس‌جمهوری ۸۵ساله سابق این کشور که به‌ندرت در موضوعات داخلی این کشور موضع‌گیری می‌کند در گفت‌وگوی اختصاصی جدید خود با این هفته‌نامه خود صریحاً تأکید می‌کند: «کشورش به برگزاری انتخابات پارلمانی نیاز ندارد اما یک دولت با رضایت مردمی و کار و فعالیت سودمند می‌تواند موجب حذف خطرات موجود برای کشور باشد. برگزاری چنین انتخاباتی در این شرایط قطعاً موجب صدمه‌زدن به کشور است، ما در شرایط بحران کنونی نیاز به صلح داریم. در حالی برگزاری انتخابات عمدتاً موجب ناآرامی و نوعی بی‌ثباتی خواهد شد.»
تحلیلگران داخلی یونان معتقدند، این پیام روشن و صریحی است که از سوی وی در این مصاحبه مورد تأکید قرار گرفته‌است.



مسعود رفیعی طالقانی
 Mas.rafi@gmail.com

مرگ واتسلاو هاول برای همه آزاداندیشان و آزادی‌خواهان جهان تاتربرانگیز بود و به همین دلیل در چند روز گذشته بسیار درباره او نوشته و گفته شده است؛ درباره هاول، ادبیات، سیاست‌ورزی، دموکراسی‌خواهی و آزادی‌طلبی مداومش. بنابراین، تکرار مکررات خواهد بود اگر دیگر بار از زیستن و مرگ او سخن بگوییم. از این رو این مقاله می‌کوشد نخست یک پرسش طرح کند و سپس در حد مقدور به پاسخگویی آن برآید. هاول به راستی زاده کدام موقعیت تاریخی است؟ بهار پراگ یا پاییز زود هنگام آن – که توسط نیروهای پیمان ورشو بر چکسلواکی آن روز تحمیل شد؟ – بهار پراگ چند ماهی بیشتر به طول نینجامید اما به‌سرت در هم ریخت و طعم تلخ اشغال و دیکتاتوری نظامی را به مردمان آن سامان چشانید.

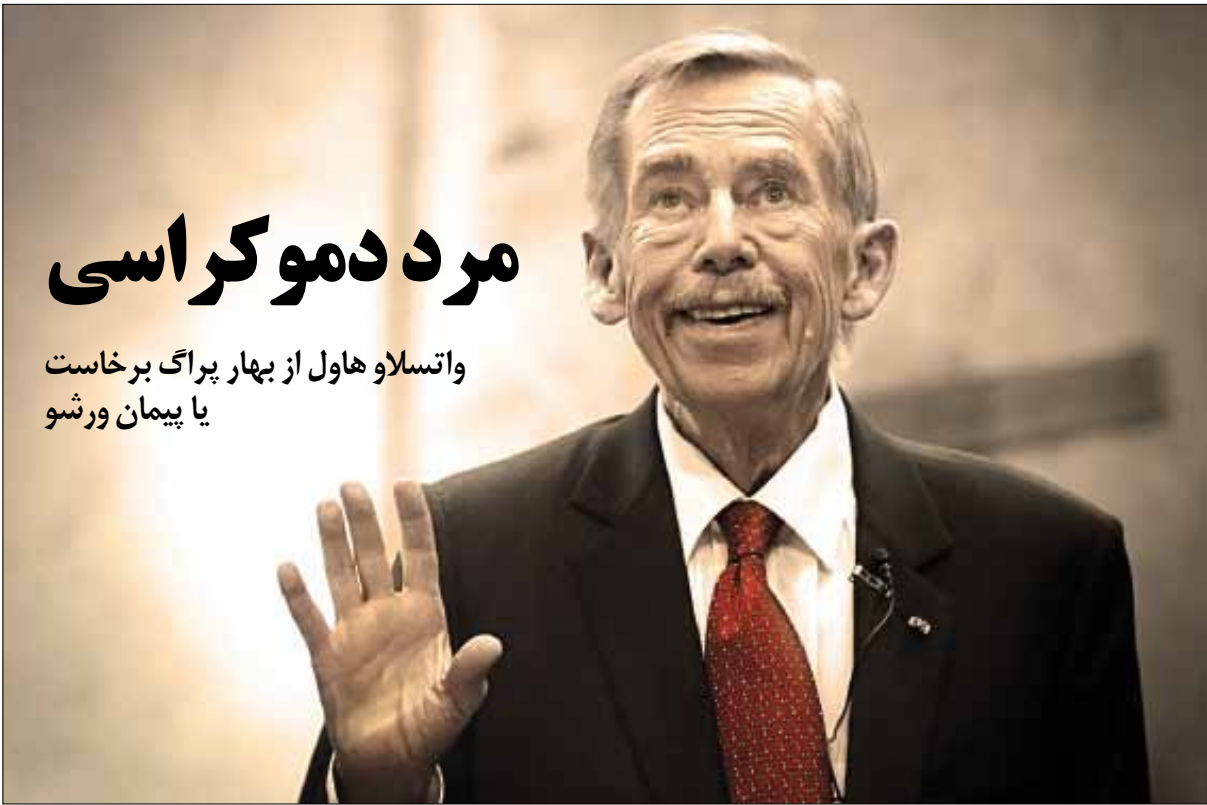
امروز اگر قرار باشد از بهار پراگ، دویچک، هاول، کوندرآ و چکسلواکی سخن بگوییم و سیر تحولات تاریخی آن سرزمین را مورد اشاره قرار دهیم، منظر قرار دادن چند کلیدواژه اهمیت و چه‌بسا ضرورت دارد؛ سوسیالیسم، انقلاب، بلوک شرق، برژنف، اصل حاکمیت محدود، سوسیالیسم با سیمای انسانی، الکساندر دویچک، پیمان ورشو و… بنابراین در ادامه نوشتار با این کلیدواژه‌ها روبه‌رو خواهیم بود و از این رهگذر شاید پاسخ به پرسش اصلی این نوشته روشن شود؛ اینکه کسی چون واتسلاو هاول از کدام خاستگاه برخاست؟

بهار پراگ، دوران گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی در چکسلواکی بود؛ از پنجم ژانویه ۱۹۶۸ تا ۲۰اگوست همان سال، فاصله زمانی نزدیک به ۵۰ سال پس از انقلاب اکتبر در روسیه و تمامی اتفاقات پس از آن در دوران لنین و خصوصاً استالین، زمان قابل توجه و کافی به نظر می‌رسد تا مردم چکسلواکی به این نتیجه رسیده باشند که زیستن در اردوگاه اگر هم برای مدتی به زور سرزیده و کشتن دگردنیشان ممکن باشد، نمی‌تواند تداوم یابد، بنابراین از اواسط دهه ۱۹۶۰، اعتراضات مردم چک و اسلواکی به حکومت موجود در چکسلواکی شدت گرفت. این اعتراضات منجر به انتصاب الکساندر دویچک از سوی اصلاح‌طلبان به رهبری حزب کمونیست شد و او اصلاحاتی را در وضعیت سیاسی موجود در آن کشور انجام داد که آن را «سوسیالیسم با سیمای انسانی» نامید. این سوسیالیسم چه بیع و تلباه که نخورده است؛ یک روز ساختمان سوسیالیسم در یک کشور که در دوران استالین اصطلاح رایج شده بود، یک روز سوسیالیسم تخیلی و یک روز سوسیالیسم با سیمای انسانی و جابگلی نه همان چیزی بودند که کارل مارکس از آن سخن گفته بود؛ اصلاحات دویچک پشتیبانی و حمایت افراد جامعه از جمله طبقه کارگر را برانگیخت. با این وجود، رهبری شوروی این اصلاحات را تهدیدیی به تسلطش بر بلوک شرق و حتی امنیت اتحاد شوروی، می‌دانست. این رویکرد به دکتربن برژنف معروف شده بود که البته پیامد منطقی و حلقه بعدی سیاست‌های دوران استالین به شمار می‌آمد. سیاستی که اتحاد شوروی برای تحمیل کردن دولت‌های مشابه شوروی در میان افکارش در پیش گرفته بود به نام دکتربن برژنف یا «ملل حاکمیت محدود»، شناخته می‌شد. رویکرد این دکتربن چنین بود که هرگاه سوسیالیسم در یک کشور سوسیالیستی در معرض تهدید باشد حفظ و دفاع از ارزش‌های سوسیالیسم در آن کشور برعهده سایر کشورهای سوسیالیست است. این همان دکتربنی بود که تا دهه ۱۹۸۰ دو تار و دو زاممداری گورباچف در اتحاد شوروی ادامه یافت. البته این گونه نبود که تحمیل این دکتربن در همان آغاز راه با حمله نظامی به مرزهای چکسلواکی انجام شود بلکه رهبری اتحاد شوروی ابتدا تلاش کرد تغییراتی که در چکسلواکی در شرف وقوع بود را از راه مذاکره متوقف یا محدود کند و وقتی این تلاش‌هایی‌نتیجه ماند، تدارک حمله نظامی آغاز شد. آغاز این حمله نظامی گسترده به پایان بهار پراگ انجامید؛ یعنی بهار پراگ وقتی به پایان رسید

«آنها تو را در قفس نگه داشتند. آنها تو را به زندان انداختند. هاویلچکو-هاول». دهها هزار نفر در سال ۱۹۸۹ در میدان ونترل شهر پراگ سرود اعتراضی «هاویلچکو، هاول» (هاول کوچک، هاول را فریاد می‌زدند، سرسپرده آن هم «پاروسلاو هوتکا» بود که در سال ۱۹۷۷ این سرود را برای دوستش واتسلاو هاول ساخته بود. هاول در زمان سرایش آن سرود در زندان به‌سر می‌برد و حال چهره و نهاد مقاومت مسالمت‌آمیز علیه کمونیسم به‌شمار می‌آمد. هاول به مدت چندین دهه علیه رژیم کمونیستی مبارزه کرده، همان رژیمی که خود از آن به عنوان «مدام پوچی و بیپودگی» یاد می‌کرد. واتسلاو هاول در پنجم اکتبر ۱۹۴۶ در شهر پراگ و در خانواده‌ای مشهور و مرفه به دنیا آمد. پدرش که او نیز هاول نام داشت، مالک بانفوذ یک شرکت ساختمانی و فیلسازی بود و شاید هاول کوچک به دلیل همین خاستگاه و منش بورژوازی‌اش در هرگز تن به تحصیلات عالی‌نه داد. بعد از سال ۱۹۵۱ بود که به جای دانشگاه در یک آزمایشگاه شیمی مشغول به کار شد و در فتر آن به مدرسه شبانه رفت. زمانی‌بار تأمین هزینه‌های تحصیل به راندگی تاکسی روی آورد و البته به دلایل سیاسی از پذیرفتن وی در آکادمی موسیقی خودداری شد. بعدها حداقل تخفیف را در مورد هاول قابل شدند و او اجازه یافت که به‌صورت مکاتبه‌ای در رشته نمایشنامه‌نویسی تحصیل کند و بالاخره در سال ۱۹۶۶ در این رشته فارغ‌التحصیل شد. نقطه آغاز اشتیاق هاول به هنر نمایش به تئاتر بازمی‌گردد. در بخش قدیمی پراگ بازمی‌گردد. در آنجا بود که هاول در سال‌های دهه ۶۰ (در آغاز به عنوان کارگر صحنه و سپس به عنوان نمایشنامه‌نویس)، عشق و علاقه خود به تئاتر پیچ‌پراگ را کشف کرد. آن زمان لوچ دوران هنر آوانگارد بود و تئاتر آوانگارد با آن تکرارهای بی‌پایان و جملات قصار بی‌معنی و به‌کارگیری زبان عامیانه در واقع از پوچی و بیپهودگی تبلیغات و جهان‌پیمانی کمونیستی پرده‌برمی‌داشت.

هاول با نمایشنامه‌اش به نام «جشن باغچه‌ای» در سال ۱۹۶۳ به موفقیت‌هایی جهانی دست یافت. هنگامی که در سال ۱۹۶۸ نیروهای پیمان ورشو پایانی خونین را برای بهار پراگ رقم زدند، آن نمایش نویس موفق به مخالفان حاکمیت پیوست و به همین دلیل انتشار آثار هاول از سوی رژیم کمونیستی ممنوع اعلام شد و در فتر آن به نمایش به تئاتر ادامه داد و با قدرتی بیشتر به مبارزه پرداخت. او در سال ۱۹۷۷ به همراه شمار دیگری از همفکرانش نهاد شهروندی و حقوق بشری «منشور ۷۷» را پایه گذاشت و البته رژیم حاکم هم با خشونت هرچه تمام‌تر واکنش نشان داد. هاول سه بار بازداشت و در مجموع به تقریباً پنج سال

جهان



عکس:Reuters

مرد دموکراسی

واتسلاو هاول از بهار پراگ برخاست یا پیمان ورشو

مردم و خیابان توانسته بود بساط دیکتاتوری حاکم بر کشورش را برچیند. شرح این مساله را هم به کناری می‌گذاریم که این روزها در سوگ هاول و خدماتش به انسان آزادی‌خواه دوران را بسط بدهد و وقتی دید دویچک دست به اصلاحات در روند معاصر سخن بسیار رفته است و دوباره باز می‌گردیم به توضیح اینکه بهار پراگ هاول را پروراند یا حمله نیروهای پیمان ورشو به مرزهای چکسلواکی؟

این پرسش را اگر در ساحتی تئوریک طرح کنیم باید این‌گونه آن را تغییر فرام؛ فضا‌ی باز سیاسی –اجتماعی بیشتر به فرهنگ دموکراتیک و مشار کت‌جویانه سوق می‌یابد یا خفقان و دیکتاتوری؟ بدون شک انسان امروز که با مفاهیم اندیشه سیاسی بیش از هر زمان دیگر آشناست خواهد گفت: فضا‌ی باز، جز این هم نمی‌تواند باشد. اما بسط این پاسخ به تبیین نظری فکر مستعمرات غیرمستقیم خود بود و شاهد مثالش مثله‌کردن مبارزان ایران در دوران رژیم محمدرضا پهلوی است که به بهانه کمردند سبز در برابر کمونیسم مدام کنج سپاه‌جاهل بودند یا در مقابل جوخه‌های تیرباران. در این میان شاید اصلا لیبرالیسم و سوسیالیسم به آن معنا که در آثار اندیشمندان و پایه‌گذاران‌شان طرح شده است، مطرح نبوده باشد، چرا که نبرد نبرد قدرت بود و شوکت.

حالا دوباره اگر پرسش نخست این نوشتار را طرح کنیم شاید پاسخ به آن کمی آسان‌تر شده باشد؛ واتسلاو هاول، زاده فیه تاریخی از شکست و پیروزی بود؛ زاده فرهنگ تقویت‌یافته دموکراتیک آن هم نه نخست در عرصه عمومی بلکه پیشتر در ساحت شخصی خود. بهار پراگ پیامد اندیشه‌ها و اکت‌های روشنفکری آن شخص است چون هاول بود و پایان آن، مازاد عقبافتاده حقیقت مطلق انگاری انحصارگرایان دولتی و سرکوبگران شبه انقلابی روس و پیمان ورشو هاول از بستر آن پیامد و آن مازاد برخاست و روزی خوش به قدرت دست یازید و روزی دیگری به آسانی از آن کناره گرفت. بی‌تردید او همواره باید به گسترش فرهنگ دموکراتیک و احترام به حقوق انسان اندیشیده باشد و تأیید به که یگوید واتسلاو هاول چنین نبوده است.

۱- پیمانی نظامی که از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۹۱ برقرار بود.
ایسن پیمان در ۱۴ مه سال ۱۹۵۵ (۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۴) به امضای هشت کشور آلبنی، آلمان شرقی، بلغارستان، چکسلواکی، شوروی، رومانی، لهستان و مجارستان رسید و در جنگ سرد رقیب پیمان ناتو به حساب می‌آمد.

رییس‌جمهوری دگراندیش

کریستینا هبل / ترجمه: محمدعلی فیروزآبادی

زندان محکوم شد. بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ از درون زندان «لمه به الگا» را منتشر کرد. الگا همسر اول هاول بود که در آن زمان به شدت از شوهر خود پشتیبانی می‌کرد و در سال ۱۹۹۶ درگذشت. این نامه‌ها در قفس نگاهی بود به سرخوردگی‌ها و بی‌عالتی‌های آن زمان. چند سال بعد اما واتسلاو هاول به مهم‌ترین چهره و شخصیت آن به اصطلاح «فقلاب مخملی» بدل شد. حضور و سبک بی‌تکلف این نویسنده و ادیب نمایانگر قدرت ملت در به زیر کشاندن مسالمت‌آمیز دیکتاتوری بود. یکی از معروف‌ترین جمله‌های هاول این است: «حقیقت و عشق باید در دروغ و نفرت پیروز شوند». چیزی نگذشت که سال تاریخی ۱۹۸۹ فرا رسید و بالاخره «قدرت ضعیفان» (تسام یکی از معروف‌ترین نوشتارهای هاول در سال ۱۹۷۸) پیروز شد. در همان روزها بود که فریادهای «هاول باید رییس‌جمهور شود» در میدان ونترل طنین‌انداز شد و به این ترتیب رژیم کمونیستی چکسلواکی سقوط کرد. در ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ هاول از کسوت یک دگراندیش درآمد و رییس‌جمهور شد. در آن روز ده‌ها هزار و همکاری میان سیاستمداران و احزاب رقیب هم چندان راه به جایی نبرد. بیش از همه «واتسلاو کلاوس» رییس‌جمهور فعلی چک که در آن زمان دبیرکلی حزب «وادی اس» را در اختیار



روزنه

میراث ارزشمند هاول

سیلوی کوفمان / ترجمه: علی شیخان

■ واتسلاو هاول تا آخرین لحظات در عمق وجودش یک ناراضی بود. در روزهای اخیر نیز با آنکه به دلیل بیماری‌اش ضعیف و رنجور شده بود، اما به علت دیدار با دلایی لا‌ما که در جریان مسافرتش به پراگ نیز آمده بود، جانی گرفت. تا از بستر بیماری بلند شود. او حتی با امضای دادخواستی از اپوزیسیون روسیه خواست تا در برابر تقلب رژیم ولادیمیر پوتین در جریان انتخابات جنجالی چهار دسامبر با هم متحد شوند.

واتسلاو هاول که یکشنبه پیش در ۷۵سالگی درگذشت، به دشمن هم خیانت نمی‌کرد. او با شجاعت و لجاجتی خاص، هرگز مبارزه با خودکامگی چپ یا راست را رها نکرد و در حمایت از کسانی که هرچند بسیار دور از او، درگیر مبارزه با دیکتاتوری، استبداد یا تاریک‌اندیشی بودند، به هیچ‌وجه کوتاهی نکرد.

ادیب و نمایشنامه‌نویسی که به مقام ریاست‌جمهوری رسید و در خلال یک «انقلاب مخملی» کشورش را به سمت دموکراسی هدایت کرد، به قدرتمندترین چهره نسلی ناراضی بدل شده بود که در سال ۱۹۸۹ کمونیسم را در اروپای مرکزی ساقط کرده است. فقتان و او ۲۰ سال پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی و در پایان سالی که شاهد قیام‌های مردمی در نقاط مختلف جهان هستیم و در حالی که موجودیت اروپا گرفتار بحران شده است، این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که جسارت و نگرش برخی افراد گاهی می‌تواند کوه‌ها را نیز به حرکت درآورد. هرچند مویید این نکته تلخ و غم‌انگیز هم هست که امروز خسران نبود این قبیل ماجراجویان دموکراسی و رویاپردازان اومانیتس، روشنفکر و آگاه تنها متوجه نسل کنونی خواهد بود.

فعالیت و زندان

سلطه کمونیست بر چکسلواکی و سپس دخالت شوروی در سال ۱۹۶۸ برای نابودی بهار پراگ به قیام واتسلاو هاول منجر شد. این قیام در ابتدا در نمایش‌های تئاتری‌اش سمت و سو گرفت و سپس تا سال ۱۹۷۷ به پختگی رسید و با همراهی برخی ناراضیان دیگر به خلق منشور ۷۷ منجر شد.

در سال‌های بعد، ملاقات‌های پنهانی که گاهی با کمک دوستان غربی صورت می‌گرفت، ارتباطاتی با دیگر مبارزان آزادی‌بلوک شرق از قبیل هشتینک و کورون، دوستان لهستانی، ساخاروف روسی و دوستان مجاری که تحت سرکوب کمتری بودند، شکل گرفت. در آن زمان اینترنت و فیس‌بوکی



وجود نداشت و پلیس سیاسی لحظه به لحظه مراقب بود و هر گونه تماسی مخاطرات زیادی به همراه داشت، آنچنان‌که تمامی این افراد بابت فعالیت‌های خود طعم زندان را چشیدند. هاول در دهه ۸۰ میلادی هر جایی که می‌رفت مسواکش همراهش بود چرا که به گفته خودش، نمی‌دانست شب در منزل خودش می‌خواهد یا در زندان.

اما این پیکر مقاوم که تا عمق وجودش را ایده‌های دموکراتیک فراگرفته بود، این امکان را برای اروپای شرقی فراهم کرد تا به محض رهایی، انتقال منظم و آرامی را به سوی اقتصاد بازار و دموکراسی عملیاتی کند. زمانی که نظام‌های کمونیست و هوادار شوروی فرو ریختند، زمینه برای جایگزینی مسالمت‌آمیز آمده و مقصود حاصل شد.

امیدواری میراث‌داران نسل هاول

در حالی که ده‌ها هزار چکسلواک برای تجمع در سرمای سخت دسامبر ۱۹۸۹ به میدان ونسلاس پراگ آمده بودند، واتسلاو هاول فریاد می‌زد «ما مثل آنها نیستیم!». استراتژی او «قدرت بی‌قدرتان» بود یعنی مقاومت غیرخشونت‌آمیز و خودداری از تسویه‌حساب. بسیاری از بنیان بهار عربی امروز نیز رویای چنان رهبرانی را دارند.

واتسلاو هاول یک اروپایی بزرگ با ذهنی باز، روشن و لطیف بود. او نسبت به هیچ‌یک از بحران‌های اروپا، از درام یوگسلاوی گرفته تا تمایم مبارزانش آدمی اخلاق‌گرا را در عین حال سیاسی بود. هاول پس از آنکه در اتحاد دوباره اروپای تقسیم‌شده پس از جنگ سرد نقشی اساسی داشت، برای الحاق جمهوری چک به خانواده اروپا بسیار تلاش کرد.

اما جانشینانش هیچ نشانی از او ندارند. در دفاع رهبران کنونی چک از ایده‌های اروپایی هیچ عشق و حرارتی دیده نمی‌شود، اما میراث‌داران نسل او و سراسر اروپا امیدوارند. هم‌اکنون ارزش‌های هاول و نگرش و ذهنیت روشن او ضروری‌تر از هر زمانی به نظر می‌رسد.

منبع:لوموند